خبر

بزرگداشت جمال شورجه در اختتامیه جشنواره فیلم عمار

مراسم بزرگداشت جمال شورجه در آیین اختتامیه سیزدهمین جشنواره مردمی فیلم عمار برگزار می‌شود. همچنین پاسداشت ویژه اختتامیه این رویداد به مرحوم نادر طالب‌زاده اختصاص می‌یابد. جمال شورجه ازجمله کارگردان‌های سرشناس عرصه دفاع مقدس، انقلاب اسلامی و مقاومت است و جزو کسانی است که در عرصه سینما مجاهدانه فعالیت کرده است. او مصداق بارز سخنان رهبری است که فرمودند در عرصه سینما به افرادی نیاز داریم که جهادگران را به تصویر بکشند. شب دهم، عملیات کرکوک، حماسه مجنون، دایره سرخ، خلبان، باشگاه‌سری و ۳۳ روز ازجمله فیلم‌های شورجه است. او همچنین در تلویزیون آثاری چون پرده عشق، پرونده‌های مجهول، شب چراغ و روایت انقلاب را در کارنامه دارد.

پاسداشت دیگر مراسم پایانی جشنواره فیلم عمار متعلق به علمدار جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی، نادر طالب‌زاده است، دبیر سابق همین جشنواره و چهره بین‌المللی برجسته‌ای که فرهیختگان ضدسلطه سراسر جهان را در کنفرانس‌های افق نو با یکدیگر متحد و هم‌پیمان ساخت و شاگردان انبوهی را در عرصه هنر و رسانه پرورد و نسل تازه‌ای از آوینی‌ها را تقدیم انقلاب اسلامی کرد. آیین اختتامیه سیزدهمین دوره این جشنواره با محوریت «روایت زن ایرانی» ساعت ۱۸ پنجشنبه ۲۲ دی در سینما فلسطین برگزار می‌شود.

درنگ

نگاهی به فیلم «جنگ جهانی سوم» و بازی محسن تنابنده

اصرار بر روان‌شناخت بازی

حامد هوشیاری
منتقد و مدرس تئاتر وسینما

فیلم سینمایی «جنگ جهانی سوم» به تهیه‌کنندگی و کارگردانی هومن سیدی، مهرماه امسال در پردیس سینمایی مگامال به مدت شش شب اکران محدود عمومی شد و تلاش داشت که سهمی در اسکار ۹۵ داشته باشد که براساس ۱۵ فهرست نامزدهای اولیه اعلامی آکادمی اسکار نتوانست امتیاز برای حضور را کسب کند. حال با توجه به نامزد شدن محسن تنابنده در شانزدهمین دوره جوایز فیلم آسیا برای بازی در جنگ جهانی سوم نگاهی می‌کنیم به این فیلم و بازی تنابنده در آن. فیلم جنگ جهانی سوم با نقل‌قولی از مارک تواین آغاز می‌شود: «تاریخ هرگز تکرار نمی‌شود، اما اغلب هم‌قافیه می‌شود» و به شکل کمدی کاملا سیاه آغاز و به یک تراژدی تبدیل می‌شود. هومن سیدی به‌طور کامل نتوانسته در این فیلم برای مخاطب تعریف کند که شخصیت اصلی فیلم او با بازی تنابنده که «شکیب» نام دارد کیست و چگونه به یک قاتل تبدیل می‌شود. شکیب یک کارگر میانسال روزمزد بی‌خانمان است که به گفته خودش در جمله‌ای کوتاه همسر و پسرش را سال‌های پیش در یک زلزله از دست داده که البته هیچ شخصیت‌پردازی مناسبی به جهت باورپذیری این روایت در ساختار و درونمایه فیلم یافت نمی‌شود. او سعی دارد القا کند تاکنون با این امر کنار نیامده است، که در این راه با فیلمبرداری سراسر لرزان دوربین بر روی دست پیمان شادمان‌فر، به شکل آزاردهنده‌ای رقم زده می‌شود. فیلم جنگ جهانی سوم، دو مؤلفه را به صورت موازی در پیش گرفته: نخست ابعاد دراماتیک داستان است که به زندگی شخصی شکیب و اتفاق‌هایی که برای او به وقوع می‌پیوندد مربوط است و بعد دوم که شکلی انتزاعی دارد، کنش‌مندی روانی کار و تثبیت گزاره‌های شخصیت‌شناسانه در کلیت فیلم است. اما آنچه شأنیت فیلم را ویران می‌کند، تراز روان‌شناختی اثر است. در این فیلم، ما با کارگر ساده‌ای مواجه نیستیم که مراتب تبدیل شدن او به هیولا، به‌آرامی به تصویر کشیده شود. بلکه این کارگر ساده که، برای بازی در نقش هیتلر پذیرفته شده، خود هیولایی است که با توجه به اکت‌های اطرافیانش، آن را بیشتر می‌شناسیم و هرچه به فصل فینال نزدیک می‌شویم، شاهد تشدید واقعیت ابعاد شخصیتی او می‌شویم. درحقیقت محسن تنابنده با بازی خود، ما را یاد فیلم «عنکبوت» ابراهیم ایرج‌زاد که نقش سعید حنایی، یکی از قاتلان زنجیره‌ای ایران را بازی کرد می‌اندازد و یادآوری می‌کند که اگر به لحاظ روان‌شناسی شخصیت بر شکیب متمرکز شویم، ما را در ادامه به این فیلم می‌کشاند. در حقیقت سعید فیلم عنکبوت حالا در فیلم جنگ جهانی سوم با اسم شکیب نمایان می‌شود، گویی تنابنده ایفاگر همان نوع بازی است. او در آغاز فیلم جنگ جهانی سوم با زنی که برده جنسی است، وارد رابطه شده و در ادامه حوادث تراژیک مشابهی رقم می‌خورد. به‌طورکلی فیلم جنگ جهانی سوم با آرمان‌های یک درام روان‌شناختی و متأثر از جامعه روز، فاصله بسیاری دارد. در خط سیر روایی فیلم، نکته‌ای وجود ندارد که از پشتوانه لازم برای رسیدن به عصیان کاراکتر شکیب، تئوریزه شده باشد. فیلمنامه در این زمینه، تنها به چند بدبیاری بسنده کرده و قتل معشوقه شکیب را بهانه‌ای قرار می‌دهد تا وی دست به جنایتی بزرگ بزند. این رویکرد، منطق روایی محکمی در فیلمنامه ندارد. ضمن این‌که شکل کشتن عوامل فیلم که با سرقت سم از گاوصندوق صورت می‌گیرد، چندان با هویت فیلمی که اصرار دارد یک درام واقع‌گرایانه جدی و تلخ باشد، همخوانی نداشته و شاید اگر هومن سیدی تلاش می‌کرد تا فینال این فیلم را رئالیستی‌تر گسترش دهد، خوانایی و منطق بیشتری را به خود می‌دید.

به بهانه جشنواره عمار و اکران‌های مردمی آن

مفهوم واقعی سینمای مردمی

سعید مستغاثی
مستندساز و کارشناس سینما
فرهنگ

سینمای پیش از انقلاب ایران یک دروغ بزرگ بود، چون اولا نه به لحاظ ساختاری و فرمیک سینما بود و نه از جهت محتوایی نسبتی با ایران و ایرانی داشت. سینمای فوق در واقع توسط برخی عناصر فراماسون و درباری و وابسته به کانون‌های جهان وطن به این سرزمین وارد شده بود تا هویت اسلامی و ایرانی آن را هدف قرار دهد و البته طی حدود ۸۰ سال در دوران پیش از انقلاب تا حدودی در میان طبقه متوسط تازه به دوران رسیده نیز در انجام آن موفق شد.

عدم اقبال مردم مسلمان ایران به سینما از همان روزهای نخست ورود این پدیده به سرزمین ما بارز و هویدا بود، چه آن زمان که از اولین سالن سینمای میرزا ابراهیم خان صحاف باشی استقبال نکرده تا این که وی را وادار به مهاجرت کردند و چه زمانی که به فتوای علمایی مانند شهید شیخ فضل ا... نوری و به دلیل همراهی سینماچی‌ها با امثال لیاخوف و فراماسون‌ها در نهضت مشروطه، فیلم‌ها و سینماها را به آتش کشیدند.

ورشکستگی سینمای پیش از انقلاب

اساس گریز مردم از سینما و سالن‌های آن در دوران پهلوی، فساد و فحشایی بود که از طریق این فیلم‌ها (چه ایرانی و چه خارجی) در جامعه رواج داده می‌شد و این فساد و نمایش صحنه‌های مستهجن در آن سینما، آنقدر افزایش یافت و به قول معروف آش آنقدر شور شد که صدای خان هم درآمد و کار در همان زمان به مجلس شاهی و خطابه‌های اعتراضی و هشدار برخی نمایندگان آن مجلس کشید.

از همین روی، علی‌رغم تلاش ۸۰ ساله دست‌اندرکاران سینمای پیش از انقلاب، اما نتوانستند بخش عظیمی از جامعه و اقشار مذهبی و مومن را به خود جلب کنند. این عدم توفیق تا آن حد بود که این سینما در سال ۱۳۵۶- یعنی حدود یک سال و نیم پیش از انقلاب- از سوی متولیانش اعلام ورشکستگی کرد.

در سال‌های پس از انقلاب، با تغییر اوضاع سیاسی و بعضا فرهنگی، تلاش وسیعی شکل گرفت تا سینما در کنار سایر هنرها بتواند ارزش‌های انقلاب و باورهای مردم را بازتاب داده و مانند خود انقلاب اسلامی، وجهه‌ای مردمی بیابد. اما بقای تفکرات ماسونی و سکولار سال‌ها و دهه‌های پیشین، کم‌اطلاعی مدیران و متولیان جدید سینما، نبود یک الگوی عملی برای سینمای تراز انقلاب و نظام اسلامی و القای تفکرات کهنه و تاریخ مصرف گذشته و نخ‌نما شده «هنر برای هنر» و «هنر برای سرگرمی» و ... باعث شد که آن سینمای مردمی و انقلابی مورد نظر، علی‌رغم تمامی همت و تلاش برخی مدیران و فیلمسازان متعهد و ساخت و تولید بعضا آثار انقلابی و اسلامی نتواند شکل بگیرد.

سینمای پس از انقلاب، اسیر تفکرات پیشین

سینمای پس از انقلاب اگرچه قرار بود شکل ،رنگ و بوی انقلاب اسلامی و وجه مردمی بودن آن را اخذ نماید، اما به دلیل نگاه سطحی به مقوله «تغییر و تحول» (که فقط در تعویض مدیریت‌ها دیده می‌شد) و بقای تفکرات ۲۰۰ ساله سکولار و جدایی دین از عرصه زندگی و علم و هنر، مجددا پس از مدتی به همان ریل پیش از انقلاب بازگشت و تولید آثار مردمی و اسلامی و انقلابی، هر سال از تعداد انگشتان دست فراتر نرفت.

بر همین اساس، جشنواره‌های پس از انقلاب نیز به خصوص اصلی‌ترین آنها یعنی جشنواره فیلم فجر با وجود تمامی نیات مثبت و انقلابی و مردمی و تلاش‌های مختلف در این جهت، اما به همان سبک و سیاق جشنواره‌های غربی مانند فستیوال‌های کن و ونیز و برلین و ... با ملغمه‌ای از مراسم اسکار و گلدن گلوب و بافتا و ... اجرا شد. اگرچه سعی شد با گسترش نمایش‌های آن در سطح شهرهای دیگر به جز تهران، وجه مردمی جشنواره فیلم فجر تقویت شده و طیف گسترده‌تری از مخاطبان در سراسر ایران به تماشای فیلم‌های آن بروند؛ اما باز هم این تلاش‌ها و طرح و برنامه‌ها به جز درصد اندکی نتوانست به طور محسوسی بر تعداد شرکت‌کنندگان در جشنواره فیلم فجر بیفزاید و آن را به یک جشنواره مردمی تبدیل کند.

جشنواره‌هایی مانند جشنواره رشد، کودکان و نوجوانان، دفاع مقدس (بعدا مقاومت)، وارش ، شهر و ... و حتی جشن خانه سینما و مانند آن نیز در نهایت کپی‌های دست چندمی از همان جشنواره فیلم فجر شدند و افزونه‌ای بر آن نیفزودند.

یک جشنواره و اکران شدیدا مردمی

اما در میان همه این جشنواره‌های ریز و درشت، قدیمی و جدید، محفلی و آکادمیک و ... جشنواره‌ای از سال ۸۹ مطرح شد به نام "جشنواره عمار" که براساس فرمایشات رهبر معظم انقلاب مبنی بر روشنگری ابعاد و زوایای پنهان و آشکار فتنه پس از انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم شکل گرفت. جشنواره‌ای خودجوش و براساس سرمایه‌های کوچک و شخصی، جماعتی که می‌خواستند به خواست رهبرشان، با زبان هنر سینما لبیک بگویند و درباره یکی از پیچیده‌ترین توطئه‌های پس از انقلاب علیه مردم فیلم بسازند. توطئه پیچیده‌ای که فقط با دست خدا و حضور مردم خاتمه یافت.

قرار نبود این جشنواره درگیر بروکراسی و الگوهای جشنواره‌های رایج غربی شود. قرار بود از الگوهای منحصر به فرد انقلاب اسلامی الهام بگیرد. همان‌گونه که در انقلاب اسلامی برخلاف همه انقلاب‌های رایج جهان، به جای یک حزب و گروه و دسته و مبارزات پیچیده کلاسیک و روش‌های مخفی و علنی مرسوم، یک رهبر دینی و مردم پیرو ایشان حضور داشتند و بار همه مبارزه‌های عظیم علیه دست نشانده‌ترین رژیم مزدور امپریالیست‌ها را بر دوش کشیدند.

جشنواره عمار را به واقع می‌توان یک جشنواره به تمام معنا مردمی اطلاق کرد. در این جشنواره برخلاف دیگر فستیوال‌ها و روش‌های مرسوم اکران و نمایش که فیلم‌هایی بر پرده سالن‌های سینما نقش می‌بندند و مردم باید بلیت تهیه کرده و به تماشای فیلم‌ها در همان سالن بنشینند، این بار خود فیلم‌ها سراغ مردم می‌روند.

در آن سیستم مرسوم اکران و نمایش، به هرحال بایستی با سرمایه‌ها و بودجه‌های قابل توجهی، سالن‌های سینما ساخته شود تا فیلم‌ها در آن سالن‌ها به نمایش درآید و طبیعی است که این سالن‌ها در بسیاری از مناطق و شهرهای کوچک و روستاها، به خصوص مناطق محروم و باکمبود امکانات یا با آب و هوای نامناسب، امکان دایرشدن ندارند. بالطبع مردم آن مناطق هیچ‌گاه فرصت و توانایی تماشای فیلم‌های جشنواره‌ها یا اکران‌های عمومی را نخواهند یافت مگر با صرف هزینه و وقت و نیرو، به شهرهای دارای سالن سینما رفته و فیلم‌ها را بر پرده سینماها به تماشا بنشینند.

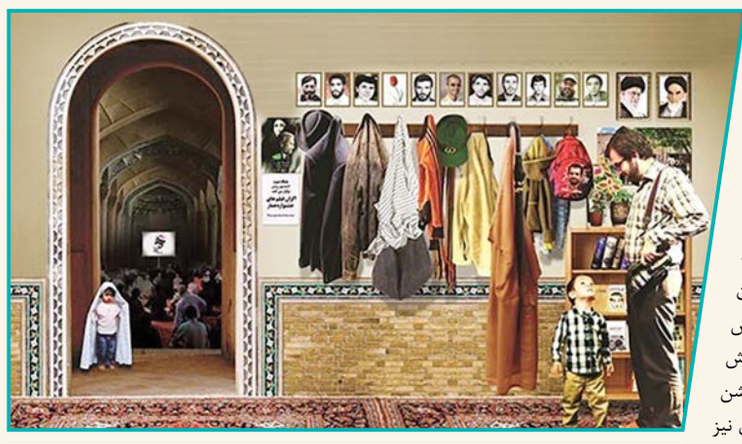

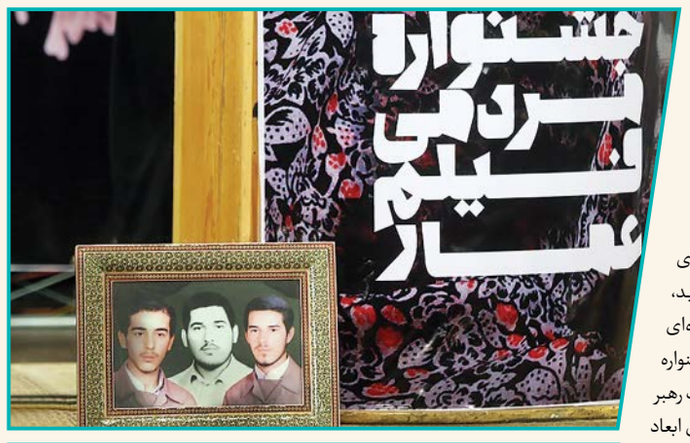

جشنواره عمار برخلاف دیگر فستیوال‌ها و اکران‌ها، اغلب تبلیغش با خودش یکی است و در واقع خودش تبلیغ خودش است

نمایش فیلم در هر جا که مردم هستند

اما در جشنواره و اکران مردمی عمار، این فیلم‌ها هستند که سراغ مردم می‌روند و در محروم‌ترین و دورافتاده‌ترین و کوچک‌ترین مناطق و روستاها و شهرها و ... که فاقد هر نوع سالن سینما یا امکان نمایشی هستند، اکران شده و مردمی را که در عمرشان اساسا با سینما و فیلم بیگانه بوده‌اند به تماشای فیلم‌های سینمایی دعوت می‌کنند.

نمایش فیلم‌ها مقید به در اختیارداشتن دستگاه‌های خاص نمایش و سالن مربوطه نیست، فیلم‌ها در مساجد و هیات‌ها و مدارس و درمانگاه‌ها و فروشگاه‌ها و ... اکران می‌شوند و گاهی از طریق یک دستگاه ویدئوی ساده و یک تلویزیون معمولی در خانه‌ای به نمایش درمی‌آیند که هم محله‌هایی برای دیدن فیلم به آنجا رفته‌اند.

فیلم‌ها در مردمی‌ترین مراسم و آیین‌ها مانند بعد از نمازهای جمعه و جماعت، در هیات‌های مذهبی و حتی در شب‌های اعتکاف نمایش داده می‌شوند. یعنی سینمایی که زمانی به این سرزمین وارد شده بود تا دین و آیین و مذهب را هدف قرار دهد و آن را در میان مردم نابود سازد، اینک در مذهبی‌ترین و دینی‌ترین آیین‌ها و مکان‌های عبادی حضور دارد.

بر همین روش بود که مردم حتی پیرزنان و پیرمردانی که در عمر خود به سینما نرفته بودند، کشاورزان و دامپرورانی که فرصت و توانایی سینما رفتن نداشتند، خانواده‌هایی که نگاهی منفی به سینما داشتند و ... در جشنواره و اکران عمار به تماشای فیلم‌ها و اکران‌های سینمایی نشستند.

برای نخستین بار، توزیع و نمایش و اکران فیلم‌ها، نیازی به لابی‌های گسترده سرمایه و انحصارات مالی نداشت، بلکه افرادی از همان روستاها و مناطق محروم، داوطلبانه برای نمایندگی جشنواره و اکران عمار اعلام آمادگی کردند. اکران‌هایی که نه‌تنها درآمد مالی نداشت بلکه در بسیاری موارد، ایثار مالی و جانی همین نمایندگان داوطلب را می‌طلبید تا با به میدان آوردن دارایی‌های مالی و غیرمالی خود و دوستان‌شان مانند اتومبیل، پروژکتور، پرده نمایش، تلویزیون، ویدئو و مکان تجمع و ... اکران‌های مردمی را برقرار سازند.

اکران‌هایی که جا و مکان خاصی نمی‌طلبید، گاهی در مدرسه بود و گاه در مسجد، اگر مخالفت می‌کردند به سالن شورای شهر و روستا می‌بردند یا در منزلی از منازل اهالی پرده نمایش را برپا می‌کردند یا حتی در اتوبوس‌های شهری مابین مبدا تا رسیدن به مقصد فیلم نمایش می‌دادند.

دغدغه‌ها و دلمشغولی‌های مردم بر پرده سینما

اما آنچه این نمایشات و اکران‌ها را مردمی‌تر ساخت، موضوعات، سوژه‌ها و محتوای آنها بود. همان دغدغه‌ها و دلمشغولی‌های مردم، همان باورها و اعتقادات و ارزش‌های مردمی که سالیان سال و نسل اندر نسل با آنها همراه بود، همان باورهایی که آنها را به انقلاب و پیروی از یک مرجع تقلید کشانید. فیلم‌هایی که برخلاف آثار رایج سینمای ایران، دور از جامعه ایرانی یا مختص به قشر و اقلیت خاصی نبودند بلکه آمال و آرزوها و دل شوره‌های اغلب مردم را به تصویر می‌کشیدند. فیلم‌هایی در فرمت‌های مختلف داستانی بلند و کوتاه و مستند و انیمیشن و کلیپ و ... که آنقدر به درد دل مردم نزدیک بودند که همان مردم ساده و صمیمی روستاها، همان کشاورزان سختکوش و زارعین و دامپروران محروم را وادار به همذات‌پنداری کرده تا با فیلم‌ها و آثار یاد شده بخندند و گریه کنند و فریاد بزنند و تشویق کنند و هیجان‌زده شوند. چون فیلم‌ها، روایت همان محرومیت‌های آنان بود، حکایت همان باورها و اعتقادات دیرین‌شان، داستان همان داشته‌ها و نداشته‌ها، قصه افتخارات و قهرمان‌های واقعی‌شان، روایت رزم‌های جانانه‌شان با خصم حیله‌گر، حکایت غم و غصه‌های‌شان و قصه سرور و شادی‌های‌شان....

فیلم‌هایی بودند که دیگر به ماجراهای به اصطلاح از ما بهتران و پایتخت‌نشینان ونک به بالا و ویلاهای آنچنانی و عشق‌های ضربدری، مربعی و ذوزنقه‌ای و تحقیر فرهنگ خودی و خودباختگی در برابر فرهنگ بیگانه و... نمی‌پرداختند و به جای آنها حکایت معلم فداکاری را تصویر می‌کردند که ناچار بود برای درس به شاگردانش در کوه و کمرهای سخت و صعب‌العبور، هر روز ساعت‌ها مسیری خطرناک را طی کند. حکایت روستایی که دانش‌آموزانش برای رسیدن به مدرسه در روستای بالاتر برای عبور از رودخانه خروشانی که پلی بر روی آن احداث نشده بود، ناگزیر خطرات فراوانی را به جان می‌خریدند، حکایت کشاورز نابینایی که با احساس خود زراعت می‌کرد، ماجرای طغیان عده‌ای مزدور بیگانه و به آتش‌کشیدن اموال عمومی، قصه سرداران و سربازان وطن و داستان‌های ایثار و فداکاری رزمندگان اسلام، حکایت چمران‌ها، همت‌ها، زین‌الدین‌ها و سردار دل‌ها حاج قاسم سلیمانی و .... می‌توان گفت چنین جشنواره‌ای هیچ مخاطبی را ولو در دورافتاده‌ترین نقاط این سرزمین از قلم نمی‌اندازد و هیچ تماشاگری را در محروم‌ترین و کوچک‌ترین آبادی‌های این کشور نادیده نمی‌گیرد.

جشنواره و اکرانی که اگر مخاطبانش توانایی و فرصت و امکان تماشایش را ندارند و از محل برگزاریش خیلی دور هستند، خودش سراغ آنها می‌رود. مخاطبان بسیاری حتی نمی‌دانند مخاطبان این جشنواره و اکران آن هستند، چون اساسا از وجود آن و هر جشنواره و اکران دیگری بی‌خبر هستند. اما جشنواره و اکران مردمی عمار سراغ آنها رفته و ابتدا نسبت به چنین پدیده‌ای آگاه‌شان ساخته و سپس علاقه‌مندشان کرده است. جشنواره‌ای که برخلاف دیگر فستیوال‌ها و اکران‌ها، اغلب تبلیغش با خودش یکی است و در واقع خودش تبلیغ خودش است. به این مفهوم که برپا و برگزار می‌شود، نمایش می‌دهد و به این طریق تبلیغ می‌کند.

قاب

مصائب مسیح ادامه دارد

مل گیبسون قرار است دنباله فیلم سینمایی جنجال‌برانگیز «مصائب مسیح» را اواسط سال جدید میلادی مقابل دوربین ببرد. آن‌طور که ایسنا به نقل از ورلدآوریل خبر داده، «مصائب مسیح: رستاخیز» که دنباله فیلم ۲۰۱۴ است در حالی ساخته خواهد شد که مل گیبسون با همکاری راندال والاس فیلمنامه‌نویس «شجاع‌دل» روی فیلمنامه بسیار کار کرده و شش پیش‌نویس از آن را آماده کرده‌اند. این بار هم جیم کاویزل نقش مسیح را بازی می‌کند، منتها این بار به‌جای داستان‌های رنج‌آور مصلوب‌شدن در قسمت قبلی، با قصه رستاخیز مسیح و وقایع پس از آن همراه می‌شویم.

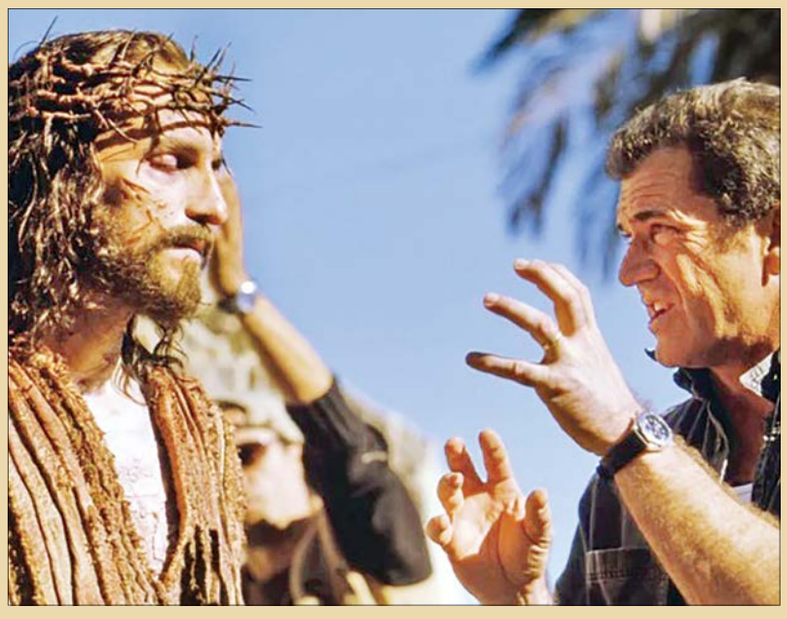

رویداد

تمدید مهلت فراخوان جشنواره فیلم «۱۰۰»

با تصمیم شورای سیاست‌گذاری و در پی استقبال فیلمسازان جوان و علاقه‌مندان به سینمای کوتاه، مهلت ثبت و ارسال آثار در سایت جشنواره بین‌المللی فیلم ۱۰۰، با ۱۰ روز افزایش تا دهم بهمن تمدید شد.

پیش از این مهلت فراخوان سیزدهمین جشنواره فیلم ۱۰۰ برای دریافت آثار فیلمسازان در سه بخش رقابتی ملی، بین‌المللی و مخاطب کودک‌ونوجوان، پایان دی‌ماه ۱۴۰۱ اعلام شده بود. فیلمسازان علاقه‌مند می‌توانند آثار خود را برای حضور در بخش‌های ملی و بین‌المللی در قالب‌های داستانی، مستند و انیمیشن و در قالب دلخواه برای شرکت در بخش مخاطب کودک‌ونوجوان در سایت جشنواره ثبت کنند. جزئیات فراخوان و جوایز بخش‌های مختلف این دوره نیز در سایت جشنواره به آدرس ۱۰۰fest.com.www در دسترس است. اخیرا مدیران این جشنواره طی نشستی با مسئولان شبکه مستند تفاهم‌نامه همکاری امضا کردند که براساس آن، شبکه مستند به کارگردان یک اثر برگزیده از میان آثار مستند راه‌یافته به سیزدهمین جشنواره فیلم ۱۰۰ به انتخاب خود، لوح تقدیر و اعتبارنامه به ارزش ۵۰۰ میلیون ریال برای ساخت اثر بعدی اهدا خواهد کرد. سیزدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم ۱۰۰ اسفند ۱۴۰۱ برگزار خواهد شد.

نمای نزدیک

روزهای شلوغ برای گرفتن پروانه ساخت

براساس اطلاعات ثبت شده در سامانه ثبت درخواست پروانه ساخت سازمان سینمایی، چند چهره شاخص سینمایی و تلویزیونی برای تازه‌ترین ساخته‌های سینمایی خود در مقام تهیه‌کننده یا کارگردان، فرم مربوطه را تکمیل کرده‌اند. بر این اساس محمدحسین مهدویان درخواست پروانه ساختی را بر اساس فیلمنامه‌ای با عنوان «مطرود» به ثبت رسانده است. مهدویان این فیلم را به تهیه‌کنندگی سیدمحسن حجازی کارگردانی خواهد کرد. محمدمهدی طباطبایی‌نژاد از مدیران نام‌آشنای سینمایی حالا در مقام تهیه‌کننده برای پروژه سینمایی «جاده جنگلی» به کارگردانی محمد معین کریم‌الدینی درخواست ثبت کرده است. محمد سرشار دیگر چهره تلویزیون هم که سابقه مدیریت شبکه کودک تلویزیون را در کارنامه خود دارد برای فیلمی با عنوان «شکار هیولا» به کارگردانی میثم حسینی فرم درخواست دریافت پروانه نمایش را در سامانه سازمان سینمایی تکمیل کرده است. به احتمال زیاد این پروژه قالبی انیمیشن خواهد داشت.